

ازگان مرکزی حزب توده ایران

زندگی و مرگ يك قهرمان در اسارتگاه آریامهری!

(نامهٔ رسیده از ایران)

دوستان عزیز !

ما اطمینان داریم که پرچم پر افتخار میهن و آزادی در میان افسران ایران، که راد مانند کابل محمد تقی خان سپیان، سرهنگ سرهنگ سیماک، سروان خسرو روزبه، مبهشری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاضی، نبی، سرگرد و کیلی، سرگرد رمزی، سروان سروان محقق زاده، ستوان مختاری، ستوان شکمت جو و دهها و دهها افسر میهن پرست را با خون خود گلگون ساخته اند، هرگز گذاشته شده است.

میدانیم که کودتای امپریالیستی و ارتجاعی
ادبست گروههای ارتجاعی و وابستگانش به
هم در ارتش ایران انجام گرفت. دشمنان داخلی
و خلفای ایران بوسیله این کودتا حکومت
نانونی دکتر مصدق را سرنگون ساختند؛ آخرین
کراسی را در کشور برچیدند و راه را برای
تنه شایع شوم غارتگرانه و اسارت بار خود
ساختند و با پایمال کردن قانون ملی کردن
نفت، که بزرگترین محصول مبارزات چندین
ملت ایران علیه امپریالیسم بود، دوباره تسلط
اند خود را بر بزرگترین ثروت ملی ما نفت

می‌دانیم که رژیم ارتجاعی کنونی شاه، صدها دلیلی ننگین بر سر دارد است. از همان نخستین برقراری حاکمیت شوم خود، کوشیده است تا نفوذات سازمانی، سیاسی، مالی و جاسوسی خود در ارتش ایران را بصورت عامل بدون اراده به کارانه امپریالیسم و ارتجاع در آورد و آنرا کوب هرگونه جنبش آزادخواهانه و ضدامپریالیسم در آنها در درون کشور، بلکه در آنسوی مرزها به کار اندازد.

ما میدانیم که رژیم ارتجاعی ایران تمام کوشش خود را بر بکار برده تا ارتش ایران را بصورت زانده ارتش تجاوز کار امپریالیسم امریکا، بصورت نیروهای ژاندارم بین المللی فراورد و برای دور هژوان نفر از افسران و گروهبانیان امریکائی، اسر ارتش ایران مسلط ساخته است و این به افسران میهن پرست کشور ما تحمیل کرده به یک گروهبانی امریکائی که خلق قهرمان پیروز هژوانان تن از آنان را بپاشک مانده غلامی میکنند.

ی رژیم سیاه کتونی نامطلوبند، یعنی آن که نتوانند با خوشخدمتی و چاکری اعتماد بیم و کارگزار اصلی آن، دستگاه جنایت پیشه را جلب کنند.

— با وجود غریبال کردن پیگیری و مکرر در
تقاه به درجات بالا تر
— با وجود دادن يك رشته امتیازات مالی و
مخصوص به افسران بالا رتبه
— با وجود تبلیغات پر دامنه علیه مبارزان راه
استقلال ملی در داخل کشور ، کوشش در
معی بین این نیروها و افسران جوان و سربازان
— با وجود تبلیغات پرماسه علیه جنبش های
هند امپریالیستی در جهان سوم و علیه کشورهای
گرفته به منظور دامن زدن بینگوشه ناسیونالیستی
کندی علیه افسران و سربازان

ما داریم که رژیم کمونی موفق نشده است
ش و نه نقطه هلی آزادی در میان افسران
ی کشد و نسل آزادگان را در میان افسران
به کن سازد.
ما اطمینان داریم که بخش قابل توجهی از کادر
رتش پیوند هلی خود را با مردم نبریده و اگر
شرایط وحشت آور احتیاجی بپسوی هنوز نمیتواند

به تمایلات درونی خود عمل کند ، در اولین شرایط مساعد خود را در خدمت خلق قرار خواهد داد .

ما اطمینان داریم که نه تنها در میان افسران جوان بلکه حتی در میان چندین بار غریباً شادگان کادر بالای ارتش ایران هم افراد میهن پرست وجود دارند که میتوانند با استفاده از موقعیت های بسیار مناسبی که در اختیار دارند نقش مؤثری در کمک به رزمندگان راه خلق ایفا کنند .

تجربه گرانهای مبارزات اجتماعی در مراسم
تاریخ معاصر و خاصه در همین یکسال اخیر این واقعیت
را بدست نشان داده است :

لمونه های پرتقال و حبشه یا روشنی کامل نشان
میدهند که در کشور هائی نظیر کشور ما ، که ارتجاع
سبزه با برقراری شدید ترین رژیم پلیسی نظایر سلواک
حکومت میکند ، چگونگی بر اثر رشد تناقضات داخلی
جامعه قسمت عمده ای از نیرو های بزرگترین پایگاه
حاکمیت رژیم ارتجاعی یعنی ارتش ، جبهه عمل خورا
تغییر میدهد و بصورت نیروی تعیین کننده ای علیه
ارتجاع گشته و در جهت پیشرفت و ترقی میدارند
میایند و با این اقدام تاریخی خود موجب سرنگونی
رژیم ارتجاعی را فراهم میسازد و سد های عمده ای را
از سر راه تکامل آزاد جامعه بیوسی ازادتی و دموکراسی
میدارد.

چه کسی میخواست یکسال پیش از این پیش
گوئی کند که در کشوری مانند برتغال که نزدیک به
۵۰ سال میدان تلخ و تاز رژیم سیاه فاشیستی بود
در کشوری که نزدیک به ۵۰ سال یکی از وحشت
آور ترین سازمانهای اختیاط پلیسی در آن فرمانروائی
کامل داشت، در کشوری که زندانهایش دستگاه
هزاران آواره انقلابی و میهن پرست بود، در کشوری
که ارتش آن هنوز آخرین سنگرهای استعمارکن
را حفاظت میکرد و در این راه از هیچ تبه کاری غرو
گذار نمیکرد، در چنین کشوری در مدت کوتاهی
قسمت عده ارتش درست صدو هشتاد درجه چپه عمل
خود را تغییر دهد، حکومت فاشیستی را سرنگون
سازد، آزادگان و میهن پرستان را از زندانهای بیرون
آورد و مأمورین جنایتکار سازمان امنیت را به زندان ها
بفرستد؟

همین چندی پیش بود که وقتی امپراطور
حشبه با سگ معروفش از بازه های هواپیما در تهران
بیرون میآمد و عده ای از شما هم اجباراً با احترام او
خبردار استاده بودید، در آنوقت کسی تصور نمیکرد
که چندی بعد همکاران شما که نسبت به او در
کشور همان مناسبات اطاعت آمیزی را داشتند که
شما اکنون نسبت به شاه دارید، علیه او قیام کنند
و او را بعنوان دزد و غارتگر و آدمکش از جایگاه پر
نخوتش پایین کشند و بزدانان اندازند.

شعاع پیش که دار و دسته نظامی فاشیستهای یونانی بنظر به اوج قدرت خود رسیده بودند و کراتی ملیت‌گرایان آن مانند رادیو تهران از «اتحاد مردم» با رژیم آدمکش دم میزد و جنبش اعتراضی کارگران و دانشجویان آزادیخواه را بجاک و خوب میکشید چه کسی میتوانست تصور کند که این کاخ فرمانروایی متکی به سرنیزه مانند خانه مقننای فرهم برپرز و محافل حاکمه داری و خارجی از ترس یک انفعال ناخوشودنی همگان، خود مجبور شوند گروه نظامی فاشیست را از صحنه بیرون کنند ، حکومت را به عناصر معتدل بپارند و زیر فشار خواستههای مردم برخی آزادی های مدوکراتیک و از آنجهل آزادی حزب کمونیست را که ۳۰ سال بود در شرایط بسیار دشوار برای تحقق هدفهای خود مبارزه میکرد ، برسمیت بشناسند ؟ همه میدانند که در تحولات اخیر یونان هم موضوعی گرد

دنبال در صفحه ۲

در جشن روزنامه «اوستا»

از اول ۱۵۵ سپتامبر جشن «اوتینا» آرگن
موزیکی حزب کمونیست ایتالیا در شهر بولونیا
برگزار شد. امسال جشن اوتینا ازسازهای بیش باشکوه
تر بود و عده بیشتری در آن شرکت کرده بودند.
در تظاهرات روز آخر بیش از یک میلیون نفر شرکت
داشتند. در جشن نمایندگان احزاب برادر کشورهای
سوسیالیستی، اروپای غربی و جنبش های آزادیبخش
آفریقا و جنبش فلسطین شرکت داشتند.

در غرقه مردم نمایشگاه جالبی از عکس‌هایی از وضع مردم، رژیم ثرور و اختناق، سیاست نظامیگری رژیم، جنبش فشار ترتیب داده شده بود. در غرقه شاهراهی مختلفی نصب شده بود. از جمله: «زندانیان شاه تنگنا زندانیان سیاسی است»، «دست تجاوزگر رژیم از فشار کوتاه»، «حزب توده ایران خواستار وحدت تمام نیرو های دمکراتیک و ضد فاشیستی علیه رژیم استبدادی ایران است»، «۴۰۰ هزار نفر زندانی سیاسی»، «۲۰۰۰ اعلامی در»، «در بالای غرقه دو تابلوی نقاشی از ایرانی رهبر جمعکشان ایران و خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و عکس بزرگی از رفیق شهید پرویز حکمت جو نصب شده بود. بالای عکس رفیق حکمت جو نوشته شده بود: «پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران زندگي خود را در راه مبارزه کمونیستی گذاشت. بدین ترتیب دهها هزار نفر با وضع مردم ایران سیاست رژیم و حزب توده ایران آشنا شدند.

بعد از انتشار چند مقاله در باره ایران و رشید حکمت جو در «اوانتیا»، عده زیادی از کمونیست های ایتالیائی حکمت جو را می شناختند و در برابر عکس او با احترام می ایستادند. عکس قهرمانان رشید خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان نیز در غره دیده میشد. از طرف هنرمندان ایتالیائی و هنرمندان تورقی خاصی که در ایتالیا کار میکنند و شهرت اروپائی دارند، پلاکتهائی در باره ایران تهیه شده بود که مورد توجه وسیع بازدید کنندگان غره قرار گرفت. این پلاکتهای همراه با جزوه «حقایق در باره ایران» بزبان ایتالیائی و جزوه «نظار میبندد» بزبان ایتالیائی باضافه ۱۵ هزار نسخه از نوشته های روزنامه مردم بزبان ایتالیائی نیز بازدید کنندگان در غره پخش شد. نشریات حزبی توجه ایران که در غره وجود داشت مورد استقبال همه کس بود، از ابداناز، قرار گرفت.

عده زیادی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی از
غرفه مردم دیدن کردند. از جمله رفیق انریکو
برنلنگوئر دبیر اول حزب کمونیست ایتالیا، نماینده
گان حزب کمونیست یونان، نمایندگان جمهوری
دمکراتیک توده ای کره.

بازدید کنندگان از غره مردم برای زندانیان سیاسی کمک مالی میکردند .
 ۱۵ هزار نسخه تراکت کوچک چاپ و منتشر شد که تماماً پیش‌گرفت و مورد استقبال قرار گرفت .
 مقدار زیادی صفحات سرود های انقلابی بفروش رفت .
 تمام مدالهای «گل سرخ» (که در فستیوال برلن پیش شده بود) همان روز اول بفروش رسید .
 «مردم» توانست با شرکت در جشن «اولیتا» بابل دیگر آواخ ختم و مبارزه خفتهای زمختش منب ما را بگوش جهانیان برساند .

حرکات خود او را ناراحت میکنند. سر انجام او تصمیم میگیرد از آنها جدا زندگی کند و شبها در آشپزخانه میخوابیده است. در اثر قضاوت او بالاخره رفیق ما را باطلق دیگری منتقل میکنند.

در این اطاق قبلا پرویز زیادهخواه زندگی میکرد و اطاق با یکسبای خوانده سلطنتی و زئین، شده بود. رفیق ما تمام آنها را باره میزد و زمین

میرود. وقتی زندانیان آگاه میشوند بدستور رئیس زندان در يك اتاق نمناك و تاريك كه بنماير خيس اتاق ديسك كمر او كه مدتها از آن بليست درد ميشكيد چركي ميشود و پايهايش شديداً دردناك ميشود و بجات فلج در مي آيد. چون هر ماه مادر براي ملاقات به برجورد مرفته است. براي اينكه از نم اتاق در امان باشد، يك صندلي ميخواهد كه از تهران بياورد. فرستاده ميشود. آموغ او در ملاقات گفته بود كه شب تا صبح نگهبان روي اتاق من قدم ميزند و با بره انداختن سر و صداهاي گوناگون مرا نجات ميكنند.

بعلت ابتلا به بیماری و دردهای ناراحت کننده دندان مادر برای معالجه او اقدام میکند که بی نتیجه میمانند و نیز برای معالجه دیسک او تلاش میکند تا شاید بتواند موافقت مقامات مربوطه را جلب نموده تا شاید او را به اصطفاان منتقل کنند ولی یکباره آگاه میشود که او را به تهران منتقل نموده اند. مادر در تهران (در دندان قنبر) مرتباً دندانها را میبرد.

یك شب و قیق شهید پرویز متوجه میشود كه دو برادر را كه گویا هلال بر جود بوده اند پس از ایزاد داشت و كك زیاد شبانه باطابق كهمند زندانی دیگر در آن زندگی میگردند' میآورند. یكی از دو برادر در اثر كك زیاد بحالت تهوع دچار میشود و برای اینکه یكی از نادرهات نشوند سر از خود را از سر سلول پرویز میآورد. از اینبان با شوری كه باو میزند سر زندانی میبرده را میسكند. برادرش اعتراض میكند. كهمندان از زندان خارج میسكند و در راهرو فر قبال چشمان برادر بیمار شروع به زدن میسكند و رفیق ما كه كمك او میروند و با توفان را از دست كهمندان خارج میسكند و بجای او میآید. یكی از

میشود و میگویند بجای او مرا بریزید. میگویند پس از آنکه مجروح نمودن رفیق ما او را زندانبان مجرد متقل میگویند و پس از چند روزی که مادر بملاقات میروند و ملاقات میکنند و میبینند و چیزهایی که مادر برده بوده تحویل میگیرند. مادر مجدداً هفته بعد میروند آ که میسود که ملاقات کند. است رفیق ما در زندانبان مجرد در حال اعتصاب است. مسئولین زندان بمادر میگویند شما چیزی بخورد و الا خواهد مرد. مادر وقتی که این وضع را می بیند شروع بفریاد اعتراض میکند و بگری بهیجان میآید که بالاخره در پشت دیوار درب آهنین روی برف بهوش بزمین میافتد و بهوش میآید می بیند تعداد زیادی از گارد زندان از آفسروپاسان در اطراف او ایستاده اند. بالاخره مادر از مقداری شربت در کلوئی او میریزد و او را بهوش میآورند رفیق ما براری شکستن اعتصاب شرافتی قائل نمیشود بقرار زیرین:

- ۱ - سفره جداگانه برای ۱۸۰ بیمار مبتلا بزرخمعده؛
- ۲ - حمام (چون درزندان راه حمام دور بوده است)؛
- ۳ - داروخانه در داخل محل (چون دکتر و دارو دور بوده)؛

و نیز دو شرط دیگر .
سراجام رئیس زندان شرایط رفیق ما را قبول
نمی‌کند و رفیق ما نیز با اعتصاب پایان میدهد . اما رفیق
ما که خود بیمار بوده است از سفره بیمارانش استفاده
نمی‌کند و رئیس زندان می‌گوید : « چرا خودت سر
سفره بیمارانش نمی‌نشینی ؟ » رفیق ما پاسخ میدهد :
« چون تعداد بیمارانش زیاد است ، بجای من زندانی
دیگری که حتی بیش از من احتیاج دارد از آن
استفاده کند . » رئیس زندان با خشم می‌گوید : « پس
دنباله در صفحه ۲

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

پیام به افسران میهن پرست ارتش ایران

گروه مهمی از افسران میهن پرست که حاضر نبودند فرمان جنایتکاران نظامی فاشیست کودتا گران نهند، نقش بسزایی داشته است.

بسیاری از کشور های «جهان سوم» در داخل ارتش که پایگاه عمده ارتجاع حاکم است، چنین پدیده ای می توانند بوجود آید و رشد نمایند. ارتش در قسمت بزرگ و عمده خود از افراد خلق تشکیل شده و از آن جهت که دامنه پهنای دارد برای این رژیم ها امکان آن موجود نیست که بتوانند مانند ارتشهای مزدور همه افراد آنرا از عناصر فاسد و خود فروخته دستچین کنند. از اینرو تقریباً همه سربازان، بخش عمده ای از درجه داران و افسران پائین رتبه هنوز بستگی های بیش و کم محکمی با توده های مردم دارند، مردمی که خود آنها از میانهای برخاسته اند. لذا در شرایط تشدید ناخشنودی مردم از سیاست رژیم، آن ناخشنودی خواه ناخواه به صفوف ارتش نفوذ میکند و همین ناخشنودی درونی همگانی سرچشمه آن نیروی شگرفی است که با کمک آن گروه کوچکی از افسران جوان می توانند با عمل بی باکانه ولی حساب شده خود تمام سازمان جهنمی رژیم ارتجاعی را فلج کنند، سد های عمده ای را که مانع به جنبش در آمدن سیل پر خاشی و پیکار همگانی است درهم شکنند و با پشتیبانی نیروی عظیم این جنبش سنگپایه تغییرات بنیادی را در جامعه بگذارند. اینست راز پیروزی اقدام بی باکانه افسران میهن پرست در مصر، سوریه، عراق، برمه، افغانستان، پرو، پرتغال و یکسلسله از دیگر کشور های جهان، هماهنگی با خواسته های مردم خلق و استفاده جسورانه از امکانات مساعد.

پس از این بر روی همگانی بد نیست کمی در باره وضع ویژه میهن عزیزمان با هم فکر کنیم: میهن ما در شرایط تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی بسیار مساعدی قرار گرفته است و این شرایط امکانات بیسابقه ای را برای رشد همه جانبه اقتصاد و فرهنگ و تمدن در مقابل خلقهای میهن ما قرار داده است. ارزش ثروت عظیم ملی ما، یعنی مواد نفتی و سایر مواد معدنی که میهن ما سرشار از آنهاست در جهان امروز هر روز بالا تر میرود. پیروزیهای نیرو های مترقی در سراسر جهان که محتوی اساسی آنرا استواردها و پیشرفتهای تاریخی کشورهای سوسیالیستی تشکیل میدهد، امکان تجاوزات امپریالیستی را به خلقهای کوچک بسیار دشوار ساخته و هر روز دشوار تر میسازد.

دنیای امروز ما نسبت به دنیای ۵۷ سال پیش یعنی روزیکه با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر نخستین دولت آزاد توده ای مانند جزیره ای تنها در میان اقیانوس از دولتهای ارتجاعی دشمن با برعصه وجود گذاشته بود، دگرگونیهای شگرفی پیدا کرده است. تنها در پیرامون میهن ما، در بیشتر کشورهای نظیر کشور ما یکی پس از دیگری بساط فرماورانی رژیمهای سیاه ارتجاعی برچیده شده است: در عراق نیرو های مترقی که در راه خواسته های توده های زحمتکش و متناقض ضد امپریالیستی خلقهای عرب و کرد قدم بر میدارند، قدرت حکومتی را بدست گرفته اند، در پاکستان، ترکیه، افغانستان، کویت، بحرین و چین جنوبی حکومتهای سیاه ارتجاعی زیر فشار تناقضات درونی و تأثیر تغییرات نسب نیرو ها در صحنه جهانی بسود نیرو های هوادار آزادی و پیشرفت دستخوش تحولاتی گردیدند و در هر یک از آنها بتفاوت تغییراتی در جهت مثبت دیده میشود. در عمان، آخرین همسایه ما نیرو های مترقی عرصه را به قلاب سومر امپریالیسم چنان تنگ کرده اند که او تنها با تکیه استعمار انگلیس و تجاوز علی نظامی رژیم ارتجاعی شاه ایران علیه خلق عمان میتواند خود را روی تخت متزلزل خویش نگهدارد.

ولی در میهن ما ایران رژیم سیاه ارتجاع سلطنتی محمد رضا شاه توانسته است با تکیه ارتش هنوز تسلط بی چون و چرای خود را نگهدارد و هرگونه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را در نطفه سرکوب کند و میهن پرستان نظیر خسرو گل سرخی، هوشنگ تیزابی، کریم دانشیان، پرویز حکمت جو و صد ها راحمد دیگر را به خاک و خون کشد و با استفاده از این رژیم اختلاف سیاه نه تنها دهها میلیارد دلار درآمد نفت را لومی خور کند، بلکه با استثمار و چپاول وحشیانه که در هیچیک از کشورهای جهان سابقه ندارد،

آخرین قطره خون زحمتکشان ایران را زانو وار بمکد و اموال غارتی را به بانکهای کشور های امپریالیستی سرازیر نماید. یک حساب ساده نشان میدهد که چه ثروتی از مردم ایران بغارت میرود. تنها از ۲۵ میلیارد دلار درآمد سالانه امپریالیسم زده نفت میهن ما (که برآستی بخشی از آن درآمدی است که یک حکومت ملی میتواند از همین اندازه نفت بدست آورد) به هر خانواده ایرانی ۲۵ - ۳۰ هزار تومان در سال سهم خالص میرسد بدون در نظر گرفتن آن ثروتی که هر خانواده با کار و زحمت خویش ایجاد میکند.

این امکان واقعی و بی چون و چرای با واقعیت درآمد زندگی زحمتکشان و حتی زندگی خود شما افسران جوان که جزء ممتازترین حقوق بگیران ایران هستید و خوشایند و نزدیکان خود مقایسه کنید، با هزینه زندگی و قیمت کالا های مصرف همگانی و کرایه خانه و غیره مقایسه کنید، با درآمد سرسام آور یک قشر کوچک چپاولگر که برای گردش آخر هفته و خرید با هواپیما به اروپا و امریکا میروند و می آیند مقایسه کنید. اگر قبول کنیم که امپراطور حبشه از درآمد کشور فقیری مانند حبشه بیش از ۱۰ میلیارد دلار چپاول کرده و به بانکهای امپریالیستی منتقل ساخته است حساب کنید که شاه و خاندان پهلوی و دستیارانشان تاکنون چه ثروت عظیمی از درآمد سرشار ملی کشور ثروتمندی مانند میهن ما را بغارت برده و هنوز میبرند. این مقایسه ها با توجه به خصوصیات رژیم اختلافی پادشاهی که در میهن ما حکمفرماست و نقشی که ارتش در حفظ این رژیم بهده دارد شما را به مسئولیت سنگینی که بر دوش شمامست متوجه خواهد ساخت. با تکیه شملت که رژیم سیاه محمد رضا شاه جنایتکارانی نظیر نصیری و سازمان جهنمی ساواک را بر جان و مال ۳۲ میلیون مردم ایران مسلط میسازد و با این تسلط هر سال دهها میلیارد دلار ثروت ملی ما را بغارت میبرد و با این غارت بزرگترین مانع را در سر راه پیشرفت سریع میهن ما بسوی ترقی بوجود میآورد.

با تکیه به ارتش است که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی به دستگیری رژیم سیاه کنونی میتوانند تسلط غارتگرانه خود را بر یکی از بزرگترین منابع ثروت جهانی یعنی منابع نفت میهن ما همچنان دست نغزده نگه دارند. در دنیای که حتی کشور های صید بار کوچکتر و ضعیفتر از ایران مانند کویت در گرفتن حقوق ملی خود از جنگال لاشخوران امپریالیستی به مراتب از ایران جلوتر رفته اند، با تکیه فرمان برداری ارتش است که شاه ایران میتواند یکی از بزرگترین خیانتهای بمنافع ملی ما یعنی تعدیل ۲۰ ساله بهره برداری از منابع نفت ایران را بوسیله امپریالیستهای بنوعان «پیروزی» به ملت ایران جا بزند و مردم را علیرغم میل و اعتقاد درویشان به هورا کشیدن وادارد! با تکیه فرمانبرداری ارتش است که ساواک ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر از آزادگان کشور ما را در شکنجه گاههای مرگ نگاه داشته و هر سال خون صد ها از بهترین آنها را برای تسکین عطش خونخواری صحتاک ایران میریزد.

افسران میهن پرست!

بدون تردید در پیدایش و ادامه این وضع تنگ آور برای ارتش ایران مسئولیت اساسی متوجه شاه و سایر گردانندگان رژیم و آن قسمت از کادر افسری ارتجاعی ایرانست که آگاهانه و داوطلبانه برای تأمین منافع فردی خویش طوق نوکری امپریالیستها و فرمانبری از ارتجاع سیاه ایران را بگردن گرفته اند. ولی این مسئولیت عمده خود فروختگان، از مسئولیت سنگینی که شما افسران میهن پرست به گردن دارید کم نمیکند. شما امکانات زیادی در اختیار دارید.

این پیام گویای انتظار تمام مردم زحمتکش ایران و تمام راد مردان و آزادیخواهان از شمامست، آنها از شما میخواهند که به این مسئولیت شگرف خود بپایندید، امکانات بزرگی که در دسترس شمامست بسنجید و تمام نیرو و امکانات خود را نه در راه کمک به پاسداری از پایه های حاکمیت صحتاک، بلکه در گشودن تغییراتی که به دست و پای فرزندان کاوه یعنی نیروی عظیم مردم ایران، نیروی زحمتکش ایران و در پیشاپیش آنها نیروی آزادیخواه و ضد امپریالیست کشیده شده است گام بردارید. با شمامست که پرچم پر افتخار میهن پرستی و آزادی را که پسیانها، سیامکها، روزه ها و حکمت جو ها نسل به نسل

بازپسین روز های مبارز شهید...

شما لباس مرا بپوشید و بجای من دستور بدهید، رفیق ما پاسخ میدهد: پوشیدن این لباس افتخاری ندارد و من سالها پیش آنرا از تن بیرون آورده ام. اقدامات رفیق ما سبب میشود که محبوبیتش بین زندانیان زیاد تر شود. گروههای مختلف را دور این سفره جمع میکند و آنها را با مشی حزب بیشتر آشنا میکند، از آنها میخواهد برای نابودی دشمن مشترک اختلافات را کنار بگذارند و برای ادامه مبارزه با هم همبستگی داشته باشند و روحیه زندانیان علا چنین میشود و آنها در ملاقاتهای خود با خانواده هایشان این مطلب را اعلام میدارند.

پانزده روز بعد مانده یک روز صبح که زندانیان مشغول استفاده از دستشویی داخل بند بوده اند، رفیق ما تصمیم میگیرد که از روشویی داخل حیاط استفاده کند و بحیاط میروند. هنگام شستن دست و صورت در اثر ناراحتی و درد شدید، ناگهان بر روی زمین، روی برف می افتد ولی از استعداد خود استن از مأمورین در همان حال از حوالی میگذرد و دزدکی میزند. مدتی در همان حال در هوای برف آلود باقی میماند و برف زیادی روی او می بارد. یکی از زندانیان که از آن حدود میگذشته است متوجه میشود، دیگران را خبر میکند، رفیق ما را بسول میبرند. چون شدیداً دچار کمر درد شده بود یکی از زندانیان از پشته قاضی دو کیسه آب گرم میکند. چند لحظه نمیگذرد که عده زیادی زندانی با کیسه های آب گرم بطرف اطاعتی که رفیق ما در آن بوده است می آیند.

در این هنگام مادر بملاقاتش میآید. رفیق ما را در روی دست پیش سادر میآورند. مادر ناراحت میشود و میگوید او را باید به بیمارستان ببرند و هنگامیکه آمبولانس بطرف بیمارستان حرکت میکند مادر با یک تاکسی آمبولانس را تعقیب میکند. آمبولانس به بیمارستان شهرهای میروند. مادر از مقامات بیمارستانی تقاضای ملاقات با پسرش را مینماید. هنگام ملاقات، مادر متوجه میشود که یک دست و پای رفیق ما را با دست بند در حالت پیماری بخت بسته اند و فقط هنگام غذا خوردن دست او را از تخت باز میکنند و او با دست بولون هیچ وسیله ای مانند قاشق و چنگال غذا نمیخورد و در تمام شبانه روز عده ای مأمور ساواک مسلح از او در داخل و خارج اطاق مراقبت میکنند. هنگامیکه در یکی از ملاقاتها مادر برای او گل سرخ میبرد رفیق ما با لبخند میبرد: «مادر، مگر چه فصلی است که گل سرخ وجود دارد؟» سرانجام پس از یک معالجه سطحی او را دوباره بزدان برمیگردانند. آخرین بار در ۱۹ اردیبهشت مادر بدیدار رفیقمان میروند و روز ملاقات بعدی با او اطلاع میدهند که پسرش را به «کمپته» برده اند. مادر برای دانستن محل کمپته بنام مقامات ساواک و شهرهای مراجعه مینماید و مرتباً نامه میدهد. بهیچیک از نامه های او پاسخ داده نمیشود.

بطوریکه بعد ها زندانیان سیاسی بخانواده ها یشان پیغام میدهند و شخصی که از زندان خارج شده است اطلاع میدهد در روز ۱۴ خرداد در کمپته او را از سولش برای بردن به بازجویی خارج میکنند و او فرصت پیدا میکند به یکی از مبارزان زندانی بگوید که مأمورین مانند همیشه و این بار شدیداً از او سواش میخوانند و او زیر بار نمیروند و بعداً یکی از نویسندگان که آموغ زندانی بوده اطلاع میدهد که در روز ۱۶ خرداد رفیق ما را دیده است که او را در کمپته برای بازجویی میبردند. طبق اطلاع دیگر در اثر شکنجه و خونریزی در کمپته آمیدی به نجات او باقی نمیماند و چون هنوز جان داشته و مقاومت میکرده است در روز ۱۸ خرداد با شوک برقی بزدکی پر افتخار رفیق ما خاتمه میدهند.

روز یکشنبه یا دوشنبه ۱۹ یا ۲۰ خرداد از طرف ساواک اطلاع میدهند که خبر را بطور خلاصه در گوشه ای از روزنامه که جلب توجه نکند درج دست بدست داده اند بر افرازند و با آن به خلق پیبوندید. با شمامست که تاریخ آینده ایران و جهان، ارتش ایران را در کنار خلق های میهن ما جلی دهد نه در کنار تبه کاران اندوختی و شیلی و ویتنام جنوبی.

کنند. روزنامه «آیندگان» در اولین شماره خرداد خبر را بطور خلاصه اعلام میکند. چوز آیندگان را کسی نمیخواند دوستان و قلیکه میخوانند منتظر میمانند و برای اینکه بخانو اطلاع دهند چند روز صبر میکنند. در روز ادا آشنایان از خواهر رفیق ما دعوت میکنند که آنها بروند، در این مراسم قهوه میگذارند و ذکر زندگی بعضی از شهدا، بطور غیر مستقیم و مرگ شهیدی را اعلام میکنند. خواهر میز دین درست مثل زندگی برارم است. در آنها باو اطلاع میدهند که چه رخ داده است. بخانه بمادر رفیق ما تلفن میکنند و میبرسد امروز چه کاری دارد. مادر رفیق ما میگوید که میا باز چند نامه بهم و خود را در جلوی ماشین بیاندازم که باو میگوید خانه باش تا با هم برو خانه موضوع را باو اطلاع میدهد. مادر بیپوش او را به بیمارستان میبرد و مدتی در حال اغما چند روز بعد مراسم یاد بود در خانه بقلمبیت روز شهادت رفیق ما برگزار میشود که عده زیادی شرکت میکنند از آنجمله خانواده شهیدان غیرتو، هاتروز بر اساس خبری که در روزنامه گان بوده خواهر رفیقمان با چند تن از نزدیکان قصر و برلین زندان مراجعه میکنند و مقامات پس از بررسی پرونده اطلاع میدهند که در ایز در پرونده انعکاسی نیست و از روزیکه او را بر تافکون بما اطلاع دیگری نداده اند. با در داشتن روزنامه، بدفتر آیندگان مراجعه میشود، اطلاع میدهند که چند روز قبل ساواک با آنها اطلا است که در اولین شماره ای که چاپ میشود را در چاپی که بچشم نفوذ خیلی مختصر درج، پس از مراجعه زیاد از طرف کمیته اطلاع میدهد، مادر یا خواهرش میتواند جسد او را ببینند، بکمپته مراجعه میکنند و از آنجا به بیمارستان میروند. کسانی که حضور داشته اند: سرتیپ پور رئیس کمیته، خطائی، حسین زاده و چند نفر، هنگامیکه جسد را نشان میدهند در ملاقه ای قرار داشته که بنظر میرسد که ی چند لحظه نیست که روی او کشیده اند. چوز نسبت به قدر رفیق ما کوتاه بوده است سرتاوسا و همچنین پا تا بالای میج پا بیرون بود و را پیراهن بر تن داشت، چهره رفیق ما طوری بود گویی لبخند میزند. گویا تا آخرین لحظه به ش کردنی خود پوزخند میزده است. ناخندهای پا یک سیاه بوده، چهره دارای رنگی بوده است که میرسد که از خاکستری به تیرگی میگراید. هنگامیکه خواهر خم میشود که ما بردارد همگی یکباره او را میگیرند و رئیس میگوید «آیا خودش است؟» و بعداً اضافه می فردا نگویید چنین و چنان شد، سالم بود و بالا رفتن او ره خون مرده است. خواهرش میدهد: «تاریخ باید قضاوت کند.»

در مورد تحویل جنازه میگویند بهیچوجه که در زندان فوت میکند جسدش تحویل نمید از گفتن محل دفن علیرغم مراجعات مکرر تا که خود داری کرده اند. خانواده های شهید غیر توده ای مدتهاست که لوحی کرده اند و نام شهدا را با شرحی در این مینویسند. با مرگ رفیق ما این لوح را و با قهرمانی او سروه را عوض میکنند و نام رفیقه در رأس لوح مینویسند: در اکثر مکاتبا بر مراسم یاد بود برپا میکنند چه در تهران و شهرستانها. بر نامه های رادیوی پیک ایران در رفیق ما تکثیر و بین خانواده زندانیان پخش می

با این آدرس: با رادیو پیک ایران، یا را مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی، B. 49034، 228 Stockholm 49 Sweden، ARDOM، uckerei Salzland، 6 Stassfurt